فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۲۱، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۵، صفحات ۹۰-۶۳

مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان در شهر کاشان

دکتر محمد گنجی [۱]، دکتر امین حیدریان [۲]، الهه عباسی کاشانی [۳]

تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۱۲/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۴/۱۸

چکیده:

امروزه بی‌تفاوتی اجتماعی نه تنها به‌عنوان یک آسیب اجتماعی، بلکه همچون عاملی در تضعیف سلامت جامعه در نظر گرفته می‌شود. این مفهوم در ادبیات جامعه‌شناسی به وضعیتی اشاره دارد که در آن افراد به دلایل مختلف نسبت به مسائل و مشکلات جامعه خود بی‌اعتنا هستند. مطابق با مطالعات صورت گرفته در این حوزه، نشانه‌های بی‌تفاوتی اجتماعی را می‌توان در عدم حمایت از حقوق شهروندی، عدم مشارکت در امور مدنی، بی‌توجه به نیازها و مشکلات دیگران و نادیده گرفتن نقش خود در تحقق تغییرات اجتماعی ملاحظه نمود. این پژوهش، با هدف مطالعه نظری و تجربی عوامل مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان در شهر کاشان انجام شده است. روش مطالعه حاضر از نوع پیمایش اجتماعی و داده‌های تجربی آن با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شده است. جامعه آماری شامل تمامی شهروندان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر کاشان است که از این میان، تعداد ۳۳۱ نفر به‌عنوان حجم نمونه آماری انتخاب شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که میانگین متغیر بی‌تفاوتی اجتماعی در شهر کاشان پایین‌تر از حد میانگین نظری است. همچنین، بین متغیرهای «اعتماد اجتماعی»، «نشاط اجتماعی»، «از خودبیگانگی اجتماعی»، «فردگرایی» و «تحلیل هزینه ـ فایده» با «بی‌تفاوتی اجتماعی» رابطه معناداری وجود دارد. نتایج ارزیابی مدل ساختاری نیز نشان می‌دهد که حجم اثر متغیر «نشاط اجتماعی» در سطح متوسط و سایر متغیرها در حد کم بوده و توان پیش‌بینی کنندگی مدل در سطح متوسط برآورد شده است.

مفاهیم کلیدی: *بی‌تفاوتی اجتماعی، از خود بیگانگی اجتماعی، نشاط اجتماعی، فردگرایی، تحلیل هزینه ـ فایده*

---

[۱] دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول)
m.ganji@kashanu.ac.ir

[۲] دکترای جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
amin.heydarian@grad.kashanu.ac.ir

[۳] کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
elahehabbasi415@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

بی‌تفاوتی اجتماعی را می‌توان حالت و رفتاری دانست که ناظران و شاهدان در یاری رساندن به افرادی که در یک موقعیت خطیر و اضطراری قرار گرفته و بسیار نیازمند یاری هستند، مشارکتی نداشته و با بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی از کنار آن می‌گذرند (*Hosseini & et. al, 2014: 136*). امروزه در اکثر جوامع، بی‌تفاوتی به‌عنوان یک مسأله اجتماعی شناخته شده و عمومیت یافته است. بی‌توجهی و کناره‌گیری افراد از محیط پیرامونی خود، بیگانگی از جامعه و دلسردی نسبت به مسائل اجتماعی از جمله موضوعاتی هستند که همواره در کانون توجه بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران اجتماعی بوده است (*Naderi & et. al, 2010: 30*). چرا که بی‌توجهی نسبت به این موارد در نهایت زمینه‌ساز نوعی معنازدایی از زندگی و احساس پوچی در بین اعضای جامعه می‌شود. از سوی دیگر، بی‌تفاوتی اجتماعی یکی ازعوامل نامطلوب فرهنگ مدرن در کلان‌شهرهاست که با تأکید بیش از حد بر مصالح و منافع فردگرایانه و ترجیحات شخصی در زندگی روزمره شهروندان بروز یافته و همچون مانعی در شکل‌گیری تعاملات اجتماعی و مشارکت شهروندان در امور اجتماعی قرار گرفته است. پدیده‌ای که می‌تواند سرانجام به تضعیف یا حتی توقف جریان توسعه ملی منجر شود (*Safarian & et. al, 2019: 176*).

جامعه‌شناسان شهری کلاسیک عواملی همچون افزایش چشم‌گیر جمعیت، تحرکات وسیع جمعیتی، توسعه تعاملات اجتماعی، رشد صنعت و تکنولوژی، گسترش فرهنگ شهرنشینی، مجاورت فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های گوناگون، رشد تعاملات موزائیکی، عقلانی‌شدن رفتار انسان، محاسبه‌گری، فردگرایی، اعتقادات مذهبی، سکولاریسم، ضعف نهادهای مدنی و از بین رفتن هویت‌های محلی و گروهی را از جمله عوامل مؤثر بر بروز بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان در کلان‌شهرها برشمرده و معتقدند جوامع شهری مدرن، دوره‌ای از بی‌تفاوتی و بحران در روابط انسانی را پشت سر می‌گذارند (*Safarian & et. al, 2019: 176-177*). همسو با این دیدگاه‌های نظری، پژوهش‌های انجام شده در ایران نیز عوامل مذکور را در ضعف مشارکت اجتماعی و سیاسی (*Khoshfar & et. al, 2019*) و بروز بی‌تفاوتی اجتماعی (*Anbari & Gholamian, 2016; Safarian & et. al, 2019, 2020; Nabavi & et. al, 2013*) در جامعه ایران مؤثر دانسته‌اند. از سوی دیگر، ایجاد حس ناامیدی نسبت به آینده، عدم نگاه مثبت به فرآیندهای اجتماعی، انزوای اجتماعی، اختلال در نظم و امنیت اجتماعی، گسترش احساس عدم امنیت اجتماعی، کاهش احساس ترس از جرم،

ظهور آسیب‌های اجتماعی، گسترش انحرافات و کژروی‌های اجتماعی را می‌توان از پیامدهای بی‌تفاوتی اجتماعی محسوب نمود.

طی چند سال اخیر جمعیت کاشان به واسطه مهاجرت‌های صورت گرفته از سایر استان‌ها و حتی کشورهای همسایه افزایش یافته است. به‌طوری‌که با میزان خالص مهاجرت ۸۵۵۵ نفر در ردیف یکی از شهرستان‌های مهاجرپذیر استان اصفهان در سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۰ قرار می‌گیرد (*Isfahan Province Management and Planning Organization, 2018: 230*). این میزان افزایش جمعیت، بیش از پیش کاشان را در مسیر توسعه شهری قرار داده که می‌توان نمود آن را در ظهور واحدهای صنعتی، کارخانه‌ها و مراکز دانشگاهی مشاهده نمود.

یکی از پیامدهای مهاجرت، افزایش جمعیت شهرنشین در شهرهای مقصد است. این امر به معنای افزایش تعداد افراد بیگانه و ناآشنا در شهر است که در برخی موارد موجب کاهش اعتماد اجتماعی سنتی میان افراد می‌شود. وجود این جمعیت و عدم شناخت افراد از یکدیگر سبب برقراری روابط اجتماعی تازه‌ای می‌گردد که ممکن است از صمیمیت لازم برخوردار نباشد. بر اساس ویژگی‌های ذکر شده از کاشان و با توجه به پیشینه تاریخی و فرهنگی آن، چنین انتظار می رود که این شهر از میزان اعتماد اجتماعی بالایی برخوردار باشد. اما نتایج پژوهش‌های صورت گرفته، این موضوع را تأیید نمی‌کنند (*Ganji & et. al, 2021*). هر چند که بر اساس شواهد تجربی میزان اعتماد اجتماعی در محلات گوناگون کاشان متفاوت است (*Loghman & et. al, 2019*). از این‌رو، می‌توان ضعف اعتماد اجتماعی را به‌عنوان عاملی در کاهش مشارکت‌های اجتماعی افراد جامعه دانست که موجب سر برآوردن انواع انحرافات و آسیب‌های اجتماعی از جمله بی‌تفاوتی اجتماعی می‌گردد.

همچنین، داده‌های تجربی «طرح ملی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران» در سال ۱۳۹۵ که از میان ۸۲۰۱۳ نفر از افراد ۱۸ سال به بالای خانوارهای شهری ساکن در ۴۲۶ شهر از ۳۱ استان کشور[۱] گردآوری شده است، بیانگر میزان شاخص‌های مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی است. مبتنی بر یافته‌های ارائه شده برای شاخص‌های «حمایت و بده بستان اجتماعی» و «شعاع روابط و تعاملات اجتماعی» عبارت‌اند از: ۱- داشتن کمک مالی به سازمان‌ها یا مراکز خیریه‌ای برابر است با ۳۴/۵ درصد برای کل کشور و ۴۲/۲ درصد برای استان اصفهان؛ ۲- داشتن کمک مالی به افراد غیر آشنا برابر است با ۴۸/۶ درصد برای کل

[۱] لازم به ذکر است که حجم نمونه این طرح برای استان اصفهان برابر با ۴۶۳۳ نفر و برای شهر کاشان ۲۸۵ نفر بوده است.

کشور و ۵۲/۷ درصد برای استان اصفهان؛ ۳- میانگین احساس مسئولیت نسبت به همسایه‌ها و آشنایان برابر است با ۱/۹۵ برای کل کشور و ۲/۰۲ برای استان اصفهان (رتبه ۲۴ در میان استان‌ها)؛ ۴- میانگین کمک و یاری رساندن به همسایه‌ها و آشنایان برابر است با ۱/۹۳ برای کل کشور و ۱/۸۹ برای استان اصفهان (رتبه ۱۱ در میان استان‌ها)؛ ۵- میانگین احساس مسئولیت نسبت به همشهری‌ها برابر است با ۱/۶۴ برای کل کشور و ۱/۷۳ برای استان اصفهان (رتبه ۲۵ در میان استان‌ها)؛ ۶- میانگین کمک و یاری رساندن به همشهری‌ها برابر است با ۱/۶۰ برای کل کشور و ۱/۵۸ برای استان اصفهان (رتبه ۱۰ در میان استان‌ها)؛ ۷- میانگین احساس مسئولیت نسبت به غیر همشهری‌ها برابر است با ۱/۴۲ برای کل کشور و ۱/۴۷ برای استان اصفهان (رتبه ۲۲ در میان استان‌ها)؛ ۸- میانگین کمک و یاری رساندن به غیر همشهری‌ها برابر است با ۱/۴۳ برای کل کشور و ۱/۳۹ برای استان اصفهان (رتبه ۸ در میان استان‌ها) (*Javadi Yeganeh & Ghafari, 2016*).

در کاشان نیز، اگر چه مفهوم بی‌تفاوتی اجتماعی تاکنون به صورت مستقیم مورد بررسی قرار نگرفته، اما نتایج بخشی از پیمایش اجتماعی «مطالعه و گونه‌شناسی نیازهای شهروندان شهر کاشان بر حسب مناطق و نواحی زندگی»، به بررسی میزان تعلق و مسئولیت‌پذیری اجتماعی شهروندان می‌پردازد که ضعف در مؤلفه‌های آن را می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای از بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان در نظر گرفت. این پژوهش در سال ۱۴۰۱ و در میان ۱۹۱۰ نفر از شهروندان انجام شده است. بر مبنای یافته‌های این پژوهش، میانگین میزان عضویت در تشکل‌های محله (مانند صندوق محله، مسجد، شورا، هیات و ...) برابر با ۲/۰۳، میانگین حساسیت نسبت به وضعیت محله و داوطلب شدن برای رفع مشکلات آن برابر با ۲/۹۷، میانگین مفید و مؤثر بودن تجربه ارتباط با دوستان و همسایگان در محله برابر با ۲/۷۶، میانگین حس در جمع بودن برای زندگی در این محله برابر با ۲/۶۷، و میانگین اهمیت دوستی‌ها و معاشرت‌ها با همسایه‌ها برابر با ۲/۸۴ بوده است[1] (*Ganji & et. al, 2022*). این آمارها همگی نشان از آن دارند که ضرورت دارد مفهوم بی‌تفاوتی اجتماعی به‌طور خاص مورد بررسی و سنجش دقیق قرار گرفته و عوامل مرتبط با آن شناسایی شوند.

در مجموع مباحث نظری جامعه‌شناختی، گستردگی مطالعات تجربی پیشین (به‌ویژه آمارهای ارائه شده درباره شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی شهر کاشان) و نیز تجارب زیسته و مشاهدات پژوهشگران در شهر کاشان همگی نشان از آن دارند که موضوع بی‌تفاوتی اجتماعی،

[1] لازم به ذکر است که این میانگین‌ها بر اساس طیف لیکرت در دامنه ۱ تا ۴ به دست آمده است.

به‌عنوان یک مسئله اجتماعی مبتلا به شهر کاشان، نیازمند پژوهش‌های اجتماعی تجربی است. بر این مبنا، مطالعه حاضر تلاشی است در جهت پاسخ به پرسش‌هایی نظیر: ۱- میزان بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان در شهر کاشان به چه اندازه است؟، ۲- کدام عوامل بر بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان تأثیر می‌گذارد؟، ۳- هر کدام از عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان در چه سطحی قرار دارند؟ و ۴- سهم هر یک از عوامل اجتماعی در تبیین بی‌تفاوتی اجتماعی به چه اندازه است؟

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

طی سال‌های اخیر مطالعات متعددی به مفهوم بی‌تفاوتی اجتماعی و عوامل مرتبط با آن در ایران پرداخته‌اند. برای نمونه، محسنی تبریزی و صداقتی‌فرد (۱۳۹۰)، در پژوهش خود با موضوع «پژوهشی درباره بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی)» به بررسی بی‌تفاوتی اجتماعی ۸۵۰ نفر از شهروندان تهرانی پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که: ۱- میزان بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان بالاتر از حد متوسط بوده و بر حسب متغیرهای زمینه‌ای جنسیت، قومیت، شغل و تحصیلات متفاوت است؛ ۲- بین متغیرهای بی‌هنجاری (آنومی)، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی، محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه ـ پاداش و التزام مدنی با متغیر بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد (*Mohseni Tabrizi & Sedaghati Fard, 2011*).

قاضی‌زاده و کیانپور (۱۳۹۴)، در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان (مورد مطالعه: دانشگاه اصفهان)» به بررسی میزان بی‌تفاوتی اجتماعی ۳۷۲ نفر از دانشجویان دانشگاه اصفهان پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که میزان بی‌تفاوتی اجتماعی بر حسب متغیرهای زمینه‌ای جنسیت و وضعیت تأهل به شکل معناداری متفاوت است. همچنین، بین متغیرهای سرمایه اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تحلیل هزینه ـ پاداش با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد (*Ghasizadeh & Kianpour, 2015*).

در پیمایش دیگری، شهاب سامانی (۱۳۹۵)، به بررسی نظری و تجربی موضوع «مطالعه تطبیقی بی‌تفاوتی اجتماعی در میان دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان و یزد با تأکید بر سرمایه اجتماعی» می‌پردازد. نمونه آماری این پژوهش شامل ۳۷۹ دانشجو بوده ونتایج نشان می‌دهد که بین متغیرهای زمینه‌ای مقطع تحصیلی، محل تولد و دانشگاه با بی‌تفاوتی اجتماعی تفاوت

معناداری وجود دارد. در این مورد، میانگین بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان دانشگاه اصفهان بیشتر بوده است. همچنین، آزمون فرضیه‌های این پژوهش اعلام می‌دارد که بین متغیرهای سرمایه اجتماعی (با ابعاد اعتماد، مشارکت، روابط، حمایت، احساس امنیت، پایبندی به هنجارها، انسجام و تعهد اجتماعی)، اثربخشی اجتماعی و احساس آنومی با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد (*Shahab Samani, 2016*).

«مطالعه جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی اجتماعی بین شهروندان منطقه یک تبریز»، عنوان پژوهش دیگری است که توسط تاج‌الدین و همکارانش (۱۳۹۷)، صورت گرفته است. برآورد حجم نمونه آماری این پیمایش با استفاده از فرمول کوکران برابر با ۳۸۳ نفر بوده و نتایج تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که در مجموع متغیرهای آنومی (بی‌هنجاری اجتماعی)، اعتماد اجتماعی، از خود بیگانگی، فردگرایی، محرومیت نسبی و سن توانسته‌اند ۵۷ درصد از واریانس متغیر بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان را تبیین نمایند (*Tajeddin & et. al, 2018*).

مرادی و صفاریان (۱۳۹۸)، در تحقیقی به «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با بی‌تفاوتی» می‌پردازند. نمونه مورد بررسی این پیمایش متشکل از ۶۴۳ نفر از شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر کرمانشاه است. یافته‌های به دست آمده حاکی از آن است که: ۱- بین متغیرهای زمینه‌ای جنسیت، سن، میزان تحصیلات، قومیت، محل تولد و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد؛ ۲- بین متغیرهای گرایش دینی، فردگرایی، سلامت اجتماعی، نشاط اجتماعی و امید به آینده با متغیر بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد (*Moradi & Saffarian, 2019*).

اخیراً نیز نقدی و روئین‌تن (۱۴۰۲)، پیمایشی را با عنوان «بی‌تفاوتی اجتماعی؛ چرایی و چگونگی و پیامدها (مورد مطالعه: شهر همدان)» صورت داده‌اند. جامعه آماری این پژوهش شامل افراد ۱۸ سال به بالای شهر همدان بوده که از این میان، تعداد ۳۵۰ نفر با شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شده‌اند. نتایج تحلیل مسیر این تحقیق بیان می‌دارد که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی عبارت‌اند از فردگرایی، تحلیل هزینه ـ فایده، دین‌داری و عدم رضایت از روابط اجتماعی (*Naghdi & Rouientan, 2023*).

ب) تحقیقات خارجی

بررسی مطالعات تجربی پیشین، نشان از آن دارد که تحقیقات متعددی درباره سایر ابعاد بی‌تفاوتی به‌ویژه بی‌تفاوتی سیاسی در جهان وجود دارد؛ نظیر میزان بی‌تفاوتی نسبت به

مشارکت سیاسی (*Southwell, 2003; Marsh & et. al, 2007*)، رابطه از خود بیگانگی و انزوای اجتماعی با بی‌تفاوتی سیاسی (*Dean, 1960*)، رابطه احساس اثربخش و رضایت‌مندی اجتماعی با بی‌تفاوتی سیاسی (*Chen & Zhong, 1999*)، نقش سرمایه اجتماعی در بی‌تفاوتی سیاسی (*Klesner, 2003*) و بی‌تفاوتی مدنی (*Veenstra, 2003*)، فردگرایی و مشارکت سیاسی و جمعی به‌عنوان مفهوم مقابل بی‌تفاوتی (*Mora Walls, 2008*)، اما پرداختن به مؤلفه‌های اجتماعی بی‌تفاوتی به‌عنوان یک بعد جداگانه کمتر مورد بررسی قرار گرفته است (*Dickson & Husain, 2022*).

نخستین اشاره‌ها به بعد اجتماعی بی‌تفاوتی از سوی استوس و همکارانش (۲۰۰۰)، صورت گرفته که آن را به فقدان خودآگاهی از گذشته شخصی، اجتماعی و اطلاع از حال خود تعریف کرده‌اند (*Stuss & et. al, 2000*).

انگ و همکارانش (۲۰۱۷)، نیز در مطالعه‌ای ضمن نقد مقیاس‌های پیشین، سعی داشتند تا به منظور دستیابی به یک مقیاس معتبر برای سنجش بی‌تفاوتی، ابعاد گوناگون این مفهوم را در حوزه‌های رفتاری، اجتماعی و عاطفی در میان شهروندان انگلیسی مورد شناسایی و بررسی قرار دهند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که سه بعد اصلی بی‌تفاوتی بر اساس تحلیل عاملی اکتشافی عبارت‌اند از فعال‌سازی رفتاری (رفتارهای هدفمندی که شخص آغازگر آن‌ها است)، حساسیت عاطفی (احساس مثبت یا منفی که شخص در مواجهه با دیگران و مسائل از خود نشان می‌دهد) و انگیزش اجتماعی (میزان مشارکت در تعاملات اجتماعی). بین متغیرهای علائم افسردگی، ضعف احساس لذت و احساس خستگی با بی‌تفاوتی و ابعاد سه‌گانه آن رابطه معناداری وجود دارد (*Ang & et. al, 2017*).

لاک‌وود و همکارانش (۲۰۱۷)، در پژوهشی با عنوان «بی‌علاقگی اجتماعی برای کمک به دیگران در صورت نیاز به تلاش» نشان می‌دهند که آن دسته از افراد با نمرات بالا در خرده مقیاس انگیزش اجتماعی (که نشان‌دهنده بی‌تفاوتی اجتماعی بالا است)، هنگامی که پاداش کمتری نسبت به دیگران دریافت می‌کردند، تلاش کمتری را برای یاری رساندن به دیگران از خود نشان می‌دادند. از این‌رو، شواهد تجربی این تحقیق در راستای رابطه بین دو متغیر تحلیل هزینه ـ فایده[1] و بی‌تفاوتی اجتماعی قرار دارد (*Lockwood & et. al, 2017*).

نتایج مطالعه امبرک و همکارانش (۲۰۲۰)، نیز بر روی ۲۲۳ نفر (۱۵۹ زن و ۶۴ مرد) در فرانسه نشان داد که خرده مقیاس بی‌تفاوتی احساسی به دو زیرگروه بی‌تفاوتی احساسی فردی

[1] Cost-Benefit Analysis (CBA)

(بیان احساسی بین فردی) و بی‌تفاوتی احساسی اجتماعی (تعاملات اجتماعی مانند همدلی و نگرانی برای دیگران) تفکیک می‌شود (*M'Barek, & et. al, 2020*).

مبانی نظری پژوهش

بررسی ادبیات نظری درباره بی‌تفاوتی اجتماعی نشان می‌دهد که اغلب جامعه‌شناسان کلاسیک در تبیین نظری این مفهوم، آن را به بیگانگی اجتماعی تعبیر کرده‌اند. برای مثال زیمل به خصلت زندگی نوین شهری، دورکیم به پدیده آنومی و ضعف هنجاری در جامعه مدرن، تونیس و وبر به گسترش کنش‌های مبتنی بر عقلانیت مدرن، مارکس به انزوای کارگران به دلیل خصلت تولید سرمایه‌داری، و تامس و زنانیکی در نظریه نظام‌گسیختگی اجتماعی به مسئله ضعف هنجارها اشاره نموده‌اند، در حالی که نظریه‌پردازان معاصر، در قالب نظریه‌های نسبتاً تجربی‌تر، عوامل مؤثر بر بروز بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی اجتماعی را مورد شناسایی قرار داده‌اند (*Mohseni Tabrizi & Sedaghati Fard, 2011: 5*). به‌طور کلی، نظریه‌های مد نظر این پژوهش درباره بی‌تفاوتی اجتماعی (در ابعاد سیاسی، زیست‌محیطی و نوع‌دوستانه) عبارت‌اند از نظریه بی‌تفاوتی سیاسی ـ اجتماعی آلموند و وربا و نظریه رفتار نوع‌دوستانه شوارتز.

گابریل آلموند و سیدنی وربا (۱۹۶۳)، در کتاب «فرهنگ مدنی: نگرش‌های سیاسی و دموکراسی در پنج ملت[1]»، سعی داشته‌اند تا بی‌تفاوتی اجتماعی را به‌عنوان یکی از مصادیق عدم تطابق و سازگاری میان ساختار سیاسی جامعه و فرهنگ آن تعریف نموده و به شرح جهت‌گیری‌های افراد جامعه در مسائل عمومی و مدنی بپردازند. مطابق با تفسیر آن‌ها، فرهنگ حاکم بر جامعه برآمده از شیوه‌های مواجهه افراد با این مسائل عمومی است. از نظر آن‌ها این شیوه‌ها مبتنی بر سه گونه جهت‌گیری است که عبارت‌اند از: ۱- جهت‌گیری شناختی (ناظر بر شناخت و آگاهی لازم در باب اهداف سیاسی حاکم بر جامعه)؛ ۲- جهت‌گیری عاطفی (در بر دارنده احساس تعلق افراد نسبت به اهداف سیاسی جامعه و درگیر شدن یا نشدن در این فرایند)؛ ۳- جهت‌گیری همراه با ارزشیابی (شامل نگاه قضاوت‌گرانه و ارزشیابانه افراد در باب اهداف سیاسی حاکم بر جامعه) است. در مجموع، آن‌ها معتقدند که بی‌تفاوتی سیاسی و اجتماعی هنگامی رخ می‌دهند که افراد به لحاظ جهت‌گیری شناختی از آگاهی کاملی برخوردار نبوده، از نظر جهت‌گیری عاطفی نوعی احساس منفی را تجربه کرده و

[1] The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations (1963)

نگاه ارزشیابانه آن‌ها معطوف به عدم توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی است (*Almond & Verba, 1963*).

نظریه «برانگیختگی هنجاری اخلاقی نوع‌دوستی[1]» که توسط شالوم شوارتز (۱۹۷۷)، ارائه شده، به فرآیندی اشاره دارد که از طریق آن مجموعه‌ای از دغدغه‌های فردی و اجتماعی، رفتار نوع‌دوستانه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. فرض اصلی این نظریه به این امر اشاره دارد که مردم نسبت به رفاه دیگران احساس تعهد می‌کنند و می‌توانند از طریق نگرش‌های نوع‌دوستانه (مانند جلوگیری از آسیب رساندن به دیگران) مورد تشویق قرار گیرند. بر خلاف احساس تعهد بیرونی، هنجارهای شخصی در فرد درونی شده‌اند و می‌توانند به‌عنوان معیاری برای سنجش و ارزیابی اثرات مرتبط با یک نگرش یا رفتار خاص مورد استفاده قرار گیرند. هنگامی که هنجارهای شخصی برانگیخته می‌شوند، عمل خاصی را به دنبال دارند که مبتنی بر آگاهی از پیامد عمل انجام شده برای دیگران و مسئولیت شخص در برابر این عمل است. سه گزاره اصلی این نظریه عبارت‌اند از: ۱- میزان و شدت تعهدات اخلاقی بر رفتار نوع‌دوستانه مؤثر است؛ ۲- هنگامی که ساختار شناختی هنجارها و ارزش‌های افراد در برخی موقعیت‌ها برانگیخته می‌شود، احساس تعهد اخلاقی ظاهر می‌گردد و ۳- اگر تعهد اخلاقی مورد نظر احساس مناسبی را ایجاد نکند، این تعهد می‌تواند خنثی شود. از نظر شوارتز، ارزش‌های نوع‌دوستانه در جهت‌گیری‌های ارزشی نهفته‌اند و تحت عنوان «انتظارات از خود» از آن‌ها یاد می‌شود. این انتظارات، از اجتماعی شدن و تعاملات اجتماعی فرد نشأت می‌گیرند که لزوماً خودآگاه نبوده و به هنگام ادراک فرد از نیاز سایر افراد، موجب بروز احساس تعهد اخلاقی می‌شوند. به‌عبارت دیگر مفهوم انتظار از خود، همان هنجار شخصی متشکل از ویژگی‌های اجتماعی درونی شده‌ای است که نگرش‌ها، نیت‌ها و تعهدات رفتاری افراد را شکل می‌دهد (*Schwartz, 1977: 225-226*). بنابراین، مفهوم هنجارهای شخصی بدین معناست که انتظار از خود در موقعیت‌های گوناگون متفاوت بوده و در صورتی که این هنجارها برانگیخته گردند، دیگر نه به‌عنوان امری ذهنی، بلکه به مانند احساس تعهد اخلاقی تجربه می‌شوند.

مباحث نظری این پژوهش مبتنی بر دیدگاه‌های ارائه شده درباره رابطه بین اعتماد اجتماعی (*Catherine Ross*)، نشاط اجتماعی (*Ruut Veenhoven*)، از خود بیگانگی اجتماعی (*Melvin Seeman*)، فردگرایی (*Harry Triandis*) و تحلیل هزینه ـ فایده (*Jane Piliavin*) با بی‌تفاوتی اجتماعی است. در ادامه به توضیح هر یک از این نظریه‌ها پرداخته می‌شود.

[1] Moral Norm Activation Theory of Altruism

کاترین راس و همکارانش (۲۰۰۱)، در جریان مطالعات پژوهشی خود، مفهوم اعتماد را به‌عنوان عاملی اثرگذار در شکل‌گیری تعاملات اجتماعی مثبت در سطوح گوناگون اجتماعی معرفی کردند. از نظر آن‌ها، اعتماد باوری است که در یکپارچگی فرد با سایرین پدید می‌آید. به‌طوری که افراد با اعتماد کردن به یکدیگر، تصور می‌کنند که تکیه‌گاهی برای خود پیدا نموده و می‌توانند به هنگام بروز مشکلات و مسائل به آن‌ها متکی باشند. از این‌رو، می‌توان اعتماد را پدیدآورنده نوعی صداقت و اطمینان در تعاملات میان‌فردی به‌شمار آورد. مطابق با تبیین نظری راس و همکارانش، مفهوم اعتماد دربرابر بی‌اعتمادی قرار می‌گیرد. آن‌ها بی‌اعتمادی را نوعی عادت شناختی تعریف می‌کنند که طی آن افراد روابط اجتماعی بین خودشان را با عدم صداقت، عدم حمایت و خودخواهی تفسیر می‌کنند. بنابراین، افرادی که به یکدیگر اعتماد ندارند، همواره سعی می‌کنند با ایجاد حصاری بین خود، فاصله بین خود و دیگران را حفظ کنند. به‌طور کلی، سه شکل عمده بی‌اعتمادی از نظر آن‌ها عبارت‌اند از: ۱- کاهش مشارکت در شبکه‌های اجتماعی (نظیر تضعیف روابط اجتماعی در محله‌ها)؛ ۲- احساس بدگمانی (به همراه میزان بالای احساس ناتوانی و وضعیت اقتصادی و اجتماعی نامناسب)؛ ۳- احساس بیگانگی اجتماعی در بین افراد و گسیختگی شبکه روابط متقابل (*Ross & et. al, 2001: 570-571*).

راس معتقد است هنگامی بی‌اعتمادی در میان افراد و جامعه بروز می‌یابد که: ۱- در محیطی که افراد زندگی می‌کنند شرایط تهدید کننده‌ای حاکم باشد، ۲- کنشگران اجتماعی در مواجهه با موقعیت‌های زیان‌آور احساس ناتوانی کنند و ۳- هنگامی که افراد منابع کمتری را برای جبران صدمات وارد شده در اختیار داشته باشند. بنابراین، بی‌اعتمادی به‌ویژه برای افرادی که در جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی یا مقابله با پیامدهای آن احساس ناتوانی کرده و نیز افرادی که منابع اقتصادی و اجتماعی محدودی دارند، می‌تواند مخرب و ویرانگر باشد (*Ross & et. al, 2001: 570-571; Ross, 2011: 289*).

از سوی دیگر، اعتماد اجتماعی خود به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد مفهوم سرمایه اجتماعی به‌شمار می‌آید. مبتنی بر دیدگاه‌های نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی، می‌توان عدم وجود این سرمایه را به‌عنوان بستری برای ظهور و گسترش بی‌تفاوتی اجتماعی در جامعه در نظر گرفت. به‌طور کلی این نظریه‌ها بر دو نوع پیوند میان افراد جامعه تأکید دارند: پیوند ذهنی (کیفی) و پیوند عینی (کمی). امروزه مفهوم اعتماد اجتماعی به همراه متغیرهایی نظیر احساس تعهد و تعلق اجتماعی، از شاخص‌های سنجش سرمایه اجتماعی شناخته می‌شود. این سرمایه در قالب هنجارها، ارزش‌های غیر رسمی، قواعد عرفی و تعهدات اخلاقی، محصول

تعامل میان افراد (در سطح خرد) و تعامل میان جامعه و دولت (در سطح کلان) است (*Sedaghatifard, 2013: 53*). از این‌رو همواره حداکثر سرمایه اجتماعی در یک جامعه، به معنای حداقل بی‌تفاوتی اجتماعی است (و برعکس). بنابراین، می‌توان نوع‌دوستی و اعتنای اجتماعی و به‌عبارت دیگر عدم بی‌تفاوتی اجتماعی را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در نظر گرفت. در مجموع، سرمایه و اعتماد اجتماعی به سبب تمایز بین هنجارهای اجتماعی و ساختارهای موجود در هر جامعه، زمینه‌ساز بروز کنش‌های اجتماعی دیگرخواهانه بوده و در نتیجه نسبت معکوسی با بی‌تفاوتی اجتماعی می‌یابد.

تاکنون تعاریف گوناگون و متنوعی از واژه شادی ارائه شده است. در این میان، روت وینهوون توانسته یکی از جامع‌ترین تعاریف نشاط و شادمانی را ارائه دهد. به نظر او، شادمانی به قضاوت فرد از درجه یا میزان مطلوبیت کیفیت کل زندگی‌اش اطلاق می‌گردد؛ به این معنا که فرد چقدر زندگی خود را دوست دارد (*Veenhoven, 1988: 334*). در مجموع، می‌توان نشاط را «ارزیابی مثبت افراد از کلیت زندگی یا بخش‌های متعدد آن (رضایت از کلیت زندگی و بخش‌های آن)، بروز صفات و عواطف خوشایند روانی (خوشحالی، امیدواری، دلگرمی، لذت، ارزشمندی، راحتی و آرامش ذهنی، خوش‌بینی و ...) و ظهور علایق و علائم مثبت اجتماعی در افراد» اطلاق نمود (*Ganji, 2008: 78*).

وینهوون (۱۹۹۳)، با بررسی داده‌های پایگاه جهانی شادمانی، دریافت که جوامع از نظر سطح احساس خوشبختی ذهنی متفاوت‌اند و میزان قابل توجه این تغییر می‌تواند به سبب شرایط عینی متفاوت باشد. عواملی نظیر درآمد، خوراک، برابری، آزادی و آموزش می‌توانند ۷۰ درصد تغییرات شادمانی ملی را تبیین کنند. از نظر او، احساس شادمانی ساکنان یک کشور به شیوه‌های گوناگونی می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد. نخست به‌طور غیر مستقیم و با برداشت از رفتارهای افراد و دیگر به‌صورت مستقیم و با طرح این پرسش که آن‌ها تا چه اندازه در زندگی‌شان احساس شادمانی می‌کنند (*Veenhoven & et. al, 1993*). در سال‌های بعد، او شاخص تعداد سال‌های شاد زندگی[1] را به‌عنوان معیار مستقیم اندازه‌گیری شادمانی در نظر می‌گیرد. نتایج مطالعه او نشان می‌دهند که مجموعه متغیرهای ثروت مادی، آزادی، برابری اجتماعی، انسجام و عدالت، ۶۶ درصد واریانس شاخص سال‌های شاد زندگی را توضیح دهند (*Veenhoven, 2005*)؛ بنابراین، مبتنی بر نظریه وینهوون، شادی و نشاط اجتماعی با فراهم آوردن عضویت گروهی و شبکه‌ای از تعاملات اجتماعی می‌تواند احساس مسئولیت اجتماعی را در فرد ایجاد نموده و به کاهش بی‌تفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی بیانجامد.

1. Happy Life Years (HLY)

ملوین سیمن (۱۹۵۹)، در مقاله معروف خود با عنوان «درباره معنای بیگانگی[1]»، معتقد است ساختار دیوان‌سالاری جدید شرایطی را ایجاد نموده که افراد توان کنترل پیامدهای ناشی از کنش‌ها و رفتارهای خود را از دست داده‌اند. او بیگانگی را نوعی احساس یا وضعیتی درنظر می‌گیرد که هر فرد در رابطه با خود، دیگران و جامعه به اشکال و حالات گوناگون بروز می‌دهد که عبارت‌اند از:

۱- احساس ناتوانی[2]: به معنای حداقل انتظاری است که فرد بتواند پیامدهای رفتار شخصی و اجتماعی خویش را کنترل کند، به‌عبارت دیگر، فرد احساس می‌کند که در عرصه‌های اجتماعی اثرگذار نبوده و یا تصور می‌کند که عمل و کنشگری او در جامعه نمی‌تواند نتایج مورد انتظارش را به همراه داشته باشد؛ ۲- احساس بی‌معنایی[3]: وضعیتی است که فرد کمترین رضایتی از نتایج کنش خود ندارد. در این حالت فرد با این احساس که هیچ راهنمایی برای گزینش عقیده، مسلک و رفتار خود ندارد دچار ابهام و تردید شده و در نتیجه قادر نیست در تصمیم‌گیری‌ها، باورهای خود را با هنجارهای فرهنگی و اجتماعی جامعه تطبیق داده و سازگار سازد؛ ۳- احساس بی‌هنجاری[4]: به‌عنوان وضعیتی شناخته می‌شود که در آن بین اهداف اجتماعی و وسایل و راه‌های رسیدن به آن اهداف تطابقی وجود نداشته باشد. در واقع، جامعه ابزارهایی را که برای رسیدن به اهداف اجتماعی مورد نیاز است، در اختیار فرد قرار نداده و بنابراین شخص به انجام کنش‌هایی هدایت می‌شود که مورد تأیید جامعه نیست. در این صورت، شرایط برای بروز بی‌هنجاری فراهم می‌آید؛ ۴- احساس انزوای اجتماعی[5]: این بعد از بیگانگی، شامل جدایی ذهنی و فکری فرد از ارزش‌های فرهنگی جامعه و بیگانگی او از اهداف نظام اجتماعی است. در این حالت، فرد دارای کمترین اعتقاد و باور نسبت به سازوکار ارزش‌گذاری و نظام پاداش اجتماعی است. در مجموع، انزوای اجتماعی، به شرایطی اشاره دارد که فرد با زمینه‌های اجتماعی خویش سازگاری نداشته و جدا از ارزش‌ها و اهداف مطرح در جامعه زیست می‌کند؛ ۵- احساس بیزاری از خویشتن[6]: این مفهوم عبارت است از احساس ناتوانی فرد در انجام فعالیت‌هایی که رضایت او را فراهم آورند. بیزاری از خویشتن به معنای اعمالی است که در آن هیچ‌گونه پاداش مادی و معنوی توسط فرد احساس نشده و بنابراین فرد از خود و کنش‌هایش بیزار می‌شود. در این حالت، شخص نسبت به

---

[1] on the meaning of alienation
[2] powerlessness
[3] meaninglessness
[4] normlessness
[5] social isolation
[6] self-estrangemen

احساس واقعی، علایق و باورهایش بیگانه شده و بدون آنکه به ارزش واقعی کار خود واقف گردد، فعالیتی را صرفاً انجام می‌دهد (*Seeman, 1959*).

سیمن (۱۹۶۶)، ریشه رفتارهای مبتنی بر احساس بیگانگی را در گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن می‌داند. به‌طوری که با از بین رفتن ارزش‌های جامعه سنتی، افراد از روابط اجتماعی الزام‌آور در اجتماع جدا می‌شوند که این امر می‌تواند هم به لحاظ شخصی ویرانگر باشد و هم ارزش‌های دموکراتیک را دچار سستی نماید. در چنین حالتی بیگانگی توسط ساختار اجتماعی ظهور یافته و موجب بروز رفتارهایی متفاوت از الگوهای رفتاری حاکم بر جامعه می‌شود (*Ibid: 1966*).

هری تریاندیس، نظریه‌پرداز حوزه فرهنگ و رفتارهای اجتماعی، معتقد است گرایش‌های فردگرایانه و جمع‌گرایانه در هر فرد و جامعه‌ای وجود دارند. اکثر مردم با جمع‌گرایی و وابستگی به خانواده زندگی خود را شروع می‌کنند. آن‌ها به تدریج و با درجات مختلفی از خانواده‌شان فاصله گرفته و می‌آموزند که در موقعیت‌های گوناگون از جمع‌ها جدا شوند. از نظر او، مفهوم درون‌گروه[1] به گروهی اشاره دارد که رفاه تک تک اعضای آن برای کل گروه حائز اهمیت است، فرد نیز بدون چشم‌داشت خواهان مشارکت با اعضای گروه بوده و جدایی از آن را سبب اضطراب خود می‌داند. اعضای درون‌گروه دارای خصوصیات و سرنوشت مشترک هستند. این مفهوم در برابر برون‌گروه[2] قرار می‌گیرد که بیشتر در فرهنگ‌های فردگرا مشاهده می‌شود. برای تریاندیس، فردگرایی به معنای نوعی جدایی احساسی از درون‌گروه و اعتماد به نفس (خوداتکایی) بوده و جمع‌گرایی شامل یکپارچگی خانوادگی و وابستگی متقابل با اجتماع است (*Triandis, 1990: 1007*). از سوی دیگر، تریاندیس بیان می‌دارد که پیامدهای فردگرایی در هر دو سطح شخصیت و فرهنگ شامل بروز احساس از خود بیگانگی (احساس تنهایی)، حمایت اجتماعی ضعیف، کاهش صمیمیت اجتماعی، تعداد بالای روابط اجتماعی، بروز تضادهای بین فردی، نگرش یکسان به افراد، احساس شادمانی فردی و رضایت از زندگی، بالا بودن میزان انحرافات اجتماعی و جرائم، برابرطلبی و عام‌گرایی می‌شود (*Moradi, 2015: 100*).

پیلیاوین و چارنگ (۱۹۹۰)، در چارچوب نظریه مبادله اجتماعی و مبتنی بر قضیه هزینه ـ پاداش هومنز، معتقدند هنگامی که شخص در عمل انجام شده و همراه با یک حالت اضطرار قرار می‌گیرد، نه می‌تواند به سبب برخورداری از روحیه نوع‌دوستی، عاطفه‌گرایی و وجدان فردی از کنار موقعیت با بی‌اعتنایی عبور کند و نه قادر است با توجه به مسائل حاشیه‌ای خود را درگیر آن سازد. از آنجا که این موقعیت برای افراد همراه با ابهام است، شخص در دو راهی

[1] ingroup
[2] outgroup

نوع‌دوستی و بی‌تفاوتی قرار می‌گیرد. در این شرایط او بر مبنای محاسبه هزینه و پاداش، ممکن است هزینه کمک نکردن را بالا دانسته و تصمیم به مداخله و کنش بگیرد. از سوی دیگر نیز، اگر هزینه یاری رساندن را بالا بداند، این جاست که احساس بی‌اعتنایی به موقعیت پیش آمده در فرد شکل می‌گیرد. از این‌رو، همواره با دو دسته از افراد مواجهیم؛ کسانی که تحت هر شرایطی سعی دارند با توجه به محاسبه هزینه و پاداش درگیر موضوع شوند و افرادی که با بی‌تفاوتی برخورد می‌کنند (*Piliavin & Charng, 1990*).

مطابق با دیدگاه پیلیاوین، افراد نسبتاً منطقی بوده و عمدتاً به فکر منافع شخصی خود هستند. به‌طوری که در یک موقعیت یاری‌گری بالقوه، فرد شرایط را تجزیه و تحلیل می‌کند، هزینه‌ها و پاداش‌های احتمالی روش‌های جایگزین را می‌سنجد و سپس به تصمیمی می‌رسد که به بهترین نتیجه شخصی منجر شود. از نظر او، مؤلفه‌های هزینه یاری رساندن عبارت‌اند از: ۱- بیزاری روانی (ناخوشایند بودن موقعیت)؛ ۲- آسیب فیزیکی احتمالی؛ ۳- تلاش و زمان (کمکی که مستلزم کنسل نمودن یا به تعویق انداختن یک فعالیت مهم یا دلخواه باشد)؛ ۴- پول خرج شده یا از دست رفته (کمکی که از نظر مالی پرهزینه‌تر است)؛ ۵- عدم تأیید اجتماعی (مداخله‌ای که مستلزم شکستن یک قانون اجتماعی است). همچنین، مؤلفه‌های پاداش عبارت‌اند از: ۱- غرامت پولی (وعده پاداش مالی بالاتر نسبت به زمانی که فرد بی‌اعتنا باشد)؛ ۲- پاداش اجتماعی (مانند شهرت، قدردانی سایرین، کمک متقابل) (*Dovidio & et. al, 2006*).

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مطالعات تجربی پیشین و مباحث نظری درباره بی‌تفاوتی اجتماعی و عوامل مرتبط با آن، فرضیه‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- بین اعتماد اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد.

۲- بین نشاط اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد.

۳- بین از خود بیگانگی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه مستقیم وجود دارد.

۴- بین فردگرایی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه مستقیم وجود دارد.

۵- بین تحلیل هزینه ـ فایده و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه مستقیم وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات کمی و روش تجربی آن پیمایش اجتماعی است. جامعه آماری این تحقیق شامل تمامی شهروندان ۱۸ تا ۶۴ ساله شهر کاشان است که مطابق با گزارش منتشر شده سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران برابر با ۲۱۸۱۲۱ نفر بوده است

(۱۰۹۸۹۷ نفر از این جمعیت را مردان و ۱۰۸۲۲۴ نفر را زنان تشکیل می‌دهند). به منظور محاسبه حجم نمونه آماری از نرم‌افزار سمپل پاور[1] استفاده شده است. جهت برآورد حجم نمونه از پارامتر «همبستگی» (مبتنی بر فرضیه دو دامنه) استفاده شده است. پیش‌فرض‌های تعیین حجم نمونه در نرم‌افزار عبارت‌اند از: ۱- احتمال خطای نوع اول (آلفا) حداکثر ۰/۰۵ باشد؛ ۲- احتمال خطای نوع دوم (بتا) حداکثر ۲۰ درصد باشد (توان آزمون: ۰/۸۰)؛ ۳- حجم نمونه در سطحی قرار گیرد که توان تشخیص حداقل ۰/۰۵ همبستگی در جامعه آماری را داشته باشد. برآورد اولیه نرم‌افزار برابر با ۳۴۳ نمونه بوده است. اما پس از جمع‌آوری داده‌ها و حذف موارد غیر معتبر و پرت، در نهایت تعداد ۳۳۱ نمونه برای تجزیه و تحلیل آماری انتخاب شد. از آنجا که جمعیت مورد مطالعه در این پژوهش همگن نیست، شیوه نمونه‌گیری از نوع غیر احتمالی سهمیه‌ای (بر اساس جمعیت مناطق پنج‌گانه شهر کاشان) است. برای تجزیه و تحلیل یافته‌های این پژوهش و نیز آزمون فرضیه‌ها از نرم‌افزار *SPSS* و جهت تحلیل چندمتغیره از نرم‌افزار *Smart Pls* استفاده شده است. مدل اندازه‌گیری پژوهش حاضر با استفاده از ۶ متغیر پنهان در قالب یک مدل اندازه‌گیری انعکاسی بوده است. جهت برآورد اعتبار مدل در سطح متغیرهای پنهان از معیار اعتبار ممیز[2] بر اساس شاخص نسبت *HTMT*[3] استفاده شده است.

جدول ۱: ماتریس میزان اعتبار ممیز متغیرهای اصلی پژوهش

Table 1: *Matrix of the Reliability of the Main Research Variables*

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶
Variables	*1*	*2*	*3*	*4*	*5*	*6*
۱- از خود بیگانگی اجتماعی	۱					
۲- اعتماد اجتماعی	۰/۳۷۱	۱				
۳- بی‌تفاوتی اجتماعی	۰/۳۴۱	۰/۴۳۹	۱			
۴- فردگرایی	۰/۳۹۰	۰/۳۷۸	۰/۲۷۵	۱		
۵- تحلیل هزینه ـ فایده	۰/۲۱۶	۰/۱۵۷	۰/۲۶۱	۰/۴۹۵	۱	
۶- نشاط اجتماعی	۰/۴۹۰	۰/۵۲۱	۰/۴۷۶	۰/۱۹۷	۰/۲۱۴	۱

از آنجا که تمامی ارقام ماتریس در جدول ۱ کوچک‌تر از یک به‌دست آمده، بنابراین سازه‌های مورد بررسی در مدل از اعتبار ممیز برخوردارند. به منظور برآورد میزان اعتماد مدل

[1] SPSS Sample Power
[2] Discriminant Validity
[3] Heterotrait-Monotrait Ratio (HTMT)

اندازه‌گیری نیز، از ضریب قابلیت اعتماد ترکیبی[1] استفاده شده است. نتیجه به‌دست آمده نشان داد که میزان این ضریب برای تمامی متغیرها بالاتر از ۰/۷ به دست آمده و قابلیت اعتماد مدل اندازه‌گیری در سطح مطلوبی قرار دارد (جدول ۲).

جدول ۲: میزان قابلیت اعتماد متغیرهای اصلی پژوهش

Table 2: *Reliability of the Main Research Variables*

متغیرها	تعداد گویه‌ها	میزان قابلیت اعتماد ترکیبی
Variables	*Number of Items*	*Composite Reliability*
اعتماد اجتماعی	۸	۰/۸۰۹
نشاط اجتماعی	۱۷	۰/۸۸۸
از خود بیگانگی اجتماعی	۲۲	۰/۹۰۴
فردگرایی	۵	۰/۷۷۰
تحلیل هزینه ـ فایده	۶	۰/۷۸۷
بی‌تفاوتی اجتماعی	۱۹	۰/۸۱۵

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی متغیرهای زمینه‌ای نشان می‌دهند که از نظر «جنس»، ۵۰/۵ درصد از پاسخگویان مرد و ۴۹/۵ درصد از آن‌ها زن بودند. از نظر «سن»، در بازه سنی ۱۸ تا ۶۴ سال (با میانگین ۳۶/۴۷ سال) قرار داشته‌اند. از نظر «میزان تحصیلات»، ۳۰/۴ درصد دیپلم، ۲۹/۸ درصد کارشناسی، ۱۶/۴ درصد زیر دیپلم، ۱۴/۶ درصد کاردانی و ۸/۸ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکتری بوده‌اند.

جدول ۳: آماره‌های توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش

Table 3: *Descriptive Statistics of the Main Research Variables*

متغیر	حداقل	حداکثر	میانه	میانگین	انحراف معیار	میزان T	معناداری
Variable	*Minimum*	*Maximum*	*Median*	*Average*	*Standard Deviation*	*T-Value*	*Sig.*
اعتماد اجتماعی	۱	۴	۲/۵	۲/۶۹	۰/۴۲۵	۸/۲۶۷	۰/۰۰۰
نشاط اجتماعی	۱	۴	۲/۵	۲/۹۵	۰/۴۹۷	۱۶/۷۱۲	۰/۰۰۰
از خود بیگانگی اجتماعی	۱	۴	۲/۵	۲/۲۸	۰/۵۰۳	-۷/۷۷۳	۰/۰۰۰
فردگرایی	۱	۴	۲/۵	۲/۷۶	۰/۵۳۵	۸/۹۲۰	۰/۰۰۰
تحلیل هزینه ـ فایده	۱	۴	۲/۵	۲/۸۴	۰/۵۶۴	۱۱/۱۳۴	۰/۰۰۰
بی‌تفاوتی اجتماعی	۱	۴	۲/۵	۲/۰۵	۰/۳۲۸	-۲۴/۸۹۱	۰/۰۰۰

[1] Composite Reliability (CR)

بر اساس جدول ۳، میانگین متغیرهای «اعتماد اجتماعی»، «نشاط اجتماعی»، «فردگرایی» و «تحلیل هزینه ـ فایده» بالاتر از حد میانه بوده و این متغیرها در سطح متوسط رو به بالا گزارش می‌شوند. اما میانگین متغیرهای «از خود بیگانگی اجتماعی» و «بی‌تفاوتی اجتماعی» پایین‌تر از حد میانه بوده و نشان از متوسط رو به پایین بودن وضعیت متغیرهای مذکور دارد؛ همچنین، این جدول نشان می‌دهد که میزان T (تک‌نمونه‌ای) برای تمامی متغیرهای پژوهش در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است.

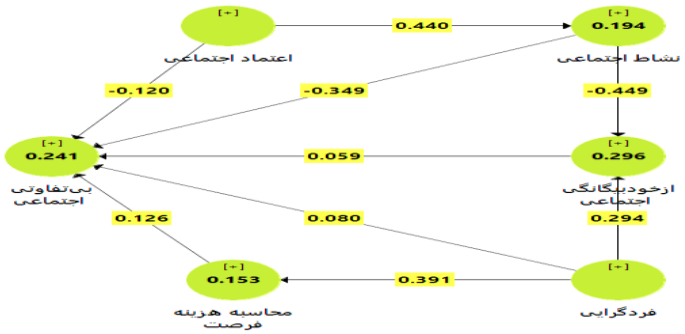
جدول ۴: آزمون فرضیه‌های پژوهش

Table 4: *Testing Research Hypotheses*

متغیر	ضریب پیرسون	معناداری	نتیجه آزمون
Variable	*Pearson Coefficient*	*Sig.*	*Test Result*
اعتماد اجتماعی	-۰/۱۸۱	۰/۰۰۱	وجود رابطه معنادار و معکوس
نشاط اجتماعی	-۰/۲۸۲	۰/۰۰۰	وجود رابطه معنادار و معکوس
ازخودبیگانگی اجتماعی	۰/۳۹۰	۰/۰۰۰	وجود رابطه معنادار و مستقیم
فردگرایی	۰/۱۷۱	۰/۰۰۲	وجود رابطه معنادار و مستقیم
تحلیل هزینه ـ فایده	۰/۱۱۰	۰/۰۴۶	وجود رابطه معنادار و مستقیم

جدول ۴ به نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش می‌پردازد. بر اساس این جدول، تمامی فرضیه‌های پژوهش مورد تأیید قرار می‌گیرند. به‌طوری که متغیرهای «اعتماد اجتماعی» و «نشاط اجتماعی» به‌صورت معکوس، و متغیرهای «ازخودبیگانگی اجتماعی»، «فردگرایی» و «تحلیل هزینه ـ فایده» به‌صورت مستقیم با متغیر «بی‌تفاوتی اجتماعی» در ارتباط هستند.

مدل درونی معادله ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی، به منظور نمایان ساختن ارتباط بین متغیرهای پنهان ارائه می‌شود (شکل ۱). در مدل طراحی شده برای این پژوهش، متغیرهای «بی‌تفاوتی اجتماعی» با ۸ گویه، «اعتماد اجتماعی» با ۴ گویه، «نشاط اجتماعی» با ۱۶ گویه، «از خود بیگانگی اجتماعی» با ۱۶ گویه، «فردگرایی» با ۲ گویه و «تحلیل هزینه ـ فایده» با ۵ گویه حضور داشته و میزان بارهای عاملی اکثریت گویه‌ها از ۰/۵ بالاتر بوده است.



شکل ۱: مدل ساختاری عوامل مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی

Figure 1: *Structural Model of Factors Associated With Social Indifference*

در شکل ۱، ارقام درج شده روی هر پیکان بیان‌گر بتا یا ضریب مسیر حاصل از معادله رگرسیونی میان متغیرها است. اعداد درون هر دایره نیز نشان‌دهنده مقدار ضریب تعیین (R^2) برای هر یک از متغیرهای درون‌زا است. در ادامه، برای بررسی میزان معناداری ضرایب مسیر برآورد شده برای هریک از متغیرهای مدل، از عملیات خودگردان‌سازی[1] استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که ضرایب مسیر تمامی روابط، به جز رابطه بین استفاده از اعتماد اجتماعی، از خود بیگانگی اجتماعی و فردگرایی با بی‌تفاوتی اجتماعی معنادار است. به گونه‌ای که مقدار آماره T از ۱/۹۶ بزرگ‌تر و میزان معناداری از ۰/۰۵ کوچک‌تر است.

جدول ۵: اثرات مستقیم، غیر مستقیم و کل متغیرها

Table 5: *Direct, Indirect and Total Effects of Variables*

تأثیر کل	تأثیر غیر مستقیم	تأثیر مستقیم	نام متغیر
Total Effect	*Indirect Effect*	*Direct Effect*	*Variable Name*
-۰/۳۷۵	-۰/۰۲۶	-۰/۳۴۹	نشاط اجتماعی
-۰/۲۸۴	-۰/۱۶۴	-۰/۱۲۰	اعتماد اجتماعی
۰/۱۴۶	۰/۰۶۶	۰/۰۸۰	فردگرایی
۰/۱۲۶	-	۰/۱۲۶	تحلیل هزینه ـ فایده
۰/۰۵۹	-	۰/۰۵۹	از خود بیگانگی اجتماعی

بر اساس جدول ۵، دو متغیر دارای تأثیر مستقیم، و سه متغیر علاوه بر تأثیر مستقیم، از تأثیر غیر مستقیم بر متغیر وابسته برخوردار بوده‌اند. همچنین، از نظر میزان اهمیت و

[1] Bootstrapping

تأثیرگذاری متغیرها در مدل، مهم‌ترین متغیرها، به ترتیب، عبارت‌اند از: ۱- نشاط اجتماعی؛ ۲- اعتماد اجتماعی؛ ۳- فردگرایی؛ ۴- تحلیل هزینه ـ فایده؛ ۵- از خود بیگانگی اجتماعی. جهت بررسی حجم اثر[۱] و تعیین توان پیش‌بینی کنندگی مدل برای متغیر وابسته، به ترتیب از مقادیر *F Square* و Q^2 استفاده می‌شود[۲].

جدول ۶: ارزیابی حجم اثر و توان پیش‌بینی کنندگی مدل

***Table 6:** Evaluation of Effect Size and Predictive Power of the Model*

متغیر	*F Square*	Q^2
نشاط اجتماعی	۰/۱۰۶	۰/۰۷۸
تحلیل هزینه ـ فایده	۰/۰۱۸	
اعتماد اجتماعی	۰/۰۱۴	
فردگرایی	۰/۰۰۶	
از خود بیگانگی اجتماعی	۰/۰۰۳	

نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که حجم اثر متغیر «نشاط اجتماعی» در حد متوسط رو به پایین و سایر متغیرها در حد کم است؛ همچنین در خصوص ارتباط سایر متغیرها، حجم اثر اعتماد اجتماعی و نشاط اجتماعی برابر با ۰/۲۴۰، حجم اثر نشاط اجتماعی و از خود بیگانگی اجتماعی برابر با ۰/۲۸۵، حجم اثر فردگرایی و از خود بیگانگی اجتماعی برابر با ۰/۱۲۳ و حجم اثر فردگرایی و تحلیل هزینه ـ فایده برابر با ۰/۱۸۰ بوده است. به‌علاوه، مقدار Q^2 برابر با ۰/۰۷۸ به‌دست آمده که توان پیش‌بینی کنندگی مدل را در سطح متوسط رو به پایین ارزیابی می‌کند. در نهایت جهت برازش کلیت مدل از شاخص *SRMR*[۳] استفاده شده است. از آن‌جا که میزان این شاخص برابر با ۰/۰۸۲ به‌دست آمده که نشان می‌دهد مدل از برازش مطلوبی برخوردار است.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناسایی عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی در شهر کاشان انجام شد. یافته اصلی نشان داد که میانگین بی‌تفاوتی اجتماعی در میان شهروندان

---

[۱] حجم اثر به بیان سهم هر یک از متغیرهای مستقل در ضریب تعیین (R^2) می‌پردازد.

[۲] بر مبنای معیار کوهن، مقدار ۰/۰۲ برابر با حجم اثر کم؛ مقدار ۰/۱۵ برابر با حجم اثر متوسط و مقدار ۰/۳۵ برابر با حجم اثر زیاد برای هر دو شاخص حجم اثر و توان پیش‌بینی‌کنندگی تفسیر می‌شود.

[3] Standardized Root Mean Square Residual (SRMR)

کاشانی پایین‌تر از سطح متوسط نظری قرار دارد؛ با این حال، تحلیل روابط متغیرها نشان داد که این پدیده به شدت تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل روان‌شناختی و اجتماعی قرار دارد. مبتنی بر نتیجه حاصل از آزمون فرضیه نخست پژوهش، بین دو متغیر اعتماد اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنادار و معکوسی در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد. به‌عبارت دیگر، انتظار می‌رود که با افزایش اعتماد اجتماعی، از میزان بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان شهر کاشان کاسته شود. این یافته به معنای تأییدی مجدد بر رویکرد نظری راس و همکارانش به شمار می‌رود. مطابق با این نظریه، اعتماد را می‌توان باوری دانست که در پیوند و یکپارچگی فرد با دیگران پدید می‌آید. از این رو، اعتماد اجتماعی برآمده از تعاملات گسترده با دیگران بوده و پیامدی جز نوع‌دوستی، رفتارهای دیگرخواهانه و مشارکت فرد در امور اجتماعی و مدنی ندارد و در نسبت معکوسی با بی‌تفاوتی اجتماعی قرار می‌گیرد. همچنین، نتیجه حاصل شده، از شواهد مطالعات پیشین نظیر کلسنر (۲۰۰۳)، وینسترا (۲۰۰۳)، محسنی تبریزی و صداقتی‌فرد (۱۳۹۰)، قاضی‌زاده و کیانپور (۱۳۹۴)، شهاب سامانی (۱۳۹۵) و تاج‌الدین و همکارانش (۱۳۹۷) حمایت می‌کند.

فرضیه دوم پژوهش اشاره به رابطه معکوس بین نشاط اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی داشت که برمبنای نتیجه آزمون همبستگی، این رابطه نیز در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأیید شد. مبتنی بر رویکرد نظری وینهوون که به‌عنوان پشتوانه این فرضیه در نظر گرفته شده است، نشاط اجتماعی به معنای رضایت از کلیت زندگی، عواطف خوشایند روانی و ظهور علائم مثبت اجتماعی است. اگر چه می‌توان در یک تحلیل منطقی نیز رابطه معکوس بین نشاط و بی‌تفاوتی اجتماعی را استدلال نمود، اما در نظر گرفتن رویکردهای رفتارگرایی اجتماعی می‌تواند بر غنای این تحلیل بیافزاید. به‌عبارت دیگر، در صورتی که پیامد اعتنا به مسائل اجتماعی با شادی و نشاط اجتماعی همراه باشد، انتظار می‌رود که مشارکت کنشگر در این امور استمرار یافته و دیگر فضایی برای بی‌تفاوتی اجتماعی باقی نماند. موضوعی که نتیجه آزمون فرضیه دوم نیز آن را مورد تأیید قرار داده است. به‌علاوه، فرضیه مذکور پیش از این نیز در مطالعه چن و ژانگ (۱۹۹۹) و مرادی و صفاریان (۱۳۹۸) مورد تأیید قرار گرفته بود.

تأیید فرضیه سوم پژوهش، به منزله وجود رابطه مستقیم بین از خود بیگانگی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی است که در سطح اطمینان ۹۹ درصد مورد تأیید قرار گرفته است. بر اساس نظریه سیمن، اختلال در رابطه متقابل فرد و جامعه، عامل اصلی در شکل‌گیری از خود بیگانگی اجتماعی است که خود را از طریق احساسات گوناگون (ناتوانی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوا و بیزاری از خویشتن) نمایان می‌سازد. احساساتی که در نهایت نه تنها بی‌تفاوتی اجتماعی، بلکه

بی‌تفاوتی نسبت به زندگی خود فرد را نیز به همره دارد. از این‌رو، سیمن از خود بیگانگی را وضعیتی می‌داند که در آن فرد تعلق و وابستگی خود با ارزش‌های جامعه پیرامونش را از دست رفته می‌بیند و بنابراین نتیجه طبیعی آن را در عدم اعتنا به مسائل اجتماعی مشاهده نمود. همچنین، تأیید فرضیه مذکور به معنای حمایت از پژوهش‌های پیشین مانند مطالعه دین (۱۹۶۰) پس از گذشت چند دهه و تحقیق تاج‌الدین و همکارانش (۱۳۹۷) در ایران است.

نتیجه بدست آمده از آزمون فرضیه چهارم، بیان‌گر آن است که با افزایش یا کاهش میزان فردگرایی شهروندان کاشانی، باید انتظار داشت که بی‌تفاوتی اجتماعی آنان نیز تقویت ویا تضعیف شود. این رابطه در سطح اطمینان ۹۹ درصد مورد تأیید قرار گرفته است. در این خصوص از نظریه تریاندیس و تأکید او بر رابطه فرهنگ و رفتارهای فرد ـ جمع‌گرایانه در فضای گروه‌های اجتماعی بهره گرفته شده است. از نظر تریاندیس فردگرایی به معنای نوعی جدایی احساسی از گروه و اعتماد به نفس (خوداتکایی) بوده که این شرایط متضمن کاهش صمیمیت اجتماعی، حمایت اجتماعی ضعیف و احساس تنهایی است و در نهایت به بی‌تفاوتی نسبت به امور جمعی و گروهی می‌انجامد. تأیید تجربی این فرضیه در پژوهش حاضر، علاوه بر مباحث نظری، از تحقیقاتی که در گذشته صورت گرفته‌اند همچون دین (۱۹۶۰)، موراوالز (۲۰۰۸)، محسنی تبریزی و صداقتی‌فرد (۱۳۹۰)، تاج‌الدین و همکارانش (۱۳۹۷)، مرادی و صفاریان (۱۳۹۸) و نقدی و روئین‌تن (۱۴۰۲) نیز پشتیبانی می‌کند.

سرانجام آزمون فرضیه پایانی این تحقیق نشان داد که رابطه مستقیم بین تحلیل هزینه ـ فایده و بی‌تفاوتی اجتماعی در سطح اطمینان ۹۵ درصد مورد تأیید قرار می‌گیرد. بر مبنای ادبیات نظری درباره تحلیل هزینه ـ فایده و مطابق با دیدگاه پیلیاوین، مشارکت یا بی‌اعتنایی افراد به مسائل اجتماعی تابع منافع شخصی آن‌ها است. به نحوی که در یک موقعیت یاریگری و تعاون اجتماعی، فرد با در نظر گرفتن هزینه‌ها و پاداش‌های احتمالی تصمیم‌گیری می‌کند. بدیهی است که نتیجه این منطق می‌تواند به کنشگری یا بی‌تفاوتی اجتماعی فرد در عرصه زندگی اجتماعی منجر شود. این یافته، به منزله تأیید مجدد نتایج برآمده از مطالعات لاک‌وود و همکاران (۲۰۱۷)، محسنی تبریزی و صداقتی‌فرد (۱۳۹۰)، قاضی‌زاده و کیانپور (۱۳۹۴) و نقدی و روئین‌تن (۱۴۰۲) است.

در مجموع، نتایج پژوهش، بر اهمیت کیفیت پیوندهای اجتماعی در کاهش بی‌تفاوتی اجتماعی تأکید دارند. یافته‌ها نشان داد که دو متغیر «اعتماد اجتماعی» و «نشاط اجتماعی» دارای رابطه معکوس و معنادار با بی‌تفاوتی اجتماعی هستند. این نتیجه، به‌طور همزمان، دیدگاه‌های نظریه‌پردازانی چون کاترین راس و روت وینهوون را تأیید می‌کند. بر این اساس،

زمانی که شهروندان به یکدیگر اعتماد دارند و از زندگی خود احساس رضایت و شادمانی می‌کنند، یک سرمایه اجتماعی غنی شکل می‌گیرد که حاصل آن، افزایش تعاملات مثبت، احساس مسئولیت مشترک و در نتیجه، کاهش کناره‌گیری و بی‌اعتنایی به مسائل جمعی است. در واقع، اعتماد و نشاط، ظرفیت لازم برای حرکت به سوی کنش‌های دیگرخواهانه و مشارکت مدنی را فراهم می‌آورند و فرد را از انزوای خودخواسته به سمت تعامل سازنده با جامعه سوق می‌دهند.

در سوی مقابل، یافته‌های این پژوهش عوامل کلیدی در گسست پیوندهای اجتماعی و تقویت بی‌تفاوتی را نیز برجسته ساخت. رابطه مستقیم و معنادار میان «از خود بیگانگی اجتماعی»، «فردگرایی» و «تحلیل هزینه ـ فایده» با بی‌تفاوتی اجتماعی، مؤید این موضوع است. مطابق با نظریه ملوین سیمن، فردی که در جامعه احساس ناتوانی، بی‌معنایی و انزوا می‌کند، تعلق خود به ارزش‌های جمعی را از دست داده و انگیزه‌ای برای مشارکت در سرنوشت دیگران نخواهد داشت. همزمان، غلبه گرایش‌های فردگرایانه، آن‌چنان که تریاندیس بیان می‌کند، با تضعیف حمایت‌های اجتماعی و کاهش صمیمیت، فرد را به سمت اولویت‌بخشی به منافع شخصی سوق می‌دهد. این منطق فردی در نظریه «تحلیل هزینه ـ فایده» پیلیاوین به اوج خود می‌رسد؛ جایی که کنش اجتماعی به یک محاسبه‌گری عقلانی برای حداکثرسازی سود شخصی تقلیل می‌یابد. بنابراین، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که این سه متغیر در یک راستا عمل کرده و با تضعیف حس تعلق جمعی و اولویت‌بخشی به «خود»، زمینه را برای رشد بی‌تفاوتی اجتماعی فراهم می‌سازند.

در نهایت، مدل ساختاری پژوهش نشان داد که در میان عوامل بررسی‌شده، «نشاط اجتماعی» دارای بیشترین تأثیر (هم مستقیم و هم غیر مستقیم) و بالاترین اندازه اثر بر کاهش بی‌تفاوتی اجتماعی است. این یافته کلیدی می‌تواند راهنمای سیاست‌گذاران اجتماعی در شهر کاشان باشد. شهری که علیرغم پیشینه غنی فرهنگی، در سال‌های اخیر تحولات جمعیتی و صنعتی قابل توجهی را تجربه کرده است. به نظر می‌رسد در چنین بستری، تقویت زیرساخت‌های نشاط‌آفرین، ایجاد فضاهای عمومی برای تعاملات مثبت و سیاست‌هایی که به بهبود کیفیت زندگی و رضایت عمومی منجر شوند، می‌توانند مؤثرترین راهکار برای مقابله با بی‌تفاوتی و تقویت همبستگی اجتماعی باشند. این پژوهش پیشنهاد می‌کند که تحقیقات آتی با رویکردهای کیفی، به مطالعه تجارب زیسته شهروندان در زمینه نشاط و بیگانگی اجتماعی بپردازند تا درک عمیق‌تری از پویایی‌های فرهنگی و اجتماعی این پدیده در شهر کاشان حاصل شود.

References:

Almond, G. A. & Verba, S. (1963). "The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations", New Jersey, Princeton University Press.

Anbari, M. & Gholamian, S. (2016). "Sociological explanation of the factors associated with Social apathy", Social Problems of Iran, 7(2), 133-159. (Persian).

Ang, Y. S., Lockwood, P., Apps, M. A., Muhammed, K., & Husain, M. (2017). "Distinct Subtypes of Apathy Revealed by the Apathy Motivation Index", PloS one, 12(1), e0169938.

Chen, J. & Zhong, Y. (1999). "Mass political interest (or apathy) in urban China", Communist and Post-Communist Studies, 32(3), 281-303.

Dean, D. G. (1960). "Alienation and Political Apathy", Social Forces, 38(3), 185-189.

Dickson, S. S. & Husain, M. (2022). "Are there distinct dimensions of apathy? The argument for reappraisal", Cortex; a journal devoted to the study of the nervous system and behavior, 149, 246-256.

Dovidio, J. F.; Piliavin, J.A.; Schroeder, D.A.; & Penner, L.A. (2006). The social psychology of prosocial behavior, New Jersey, Lawrence Erlbaum Associates, Inc.

Ganji, M. (2008). Analysis of Sociological Factors Affecting the Level of Happiness Among Household Heads in Isfahan City, Doctoral dissertation in Sociology of Social Issues in Iran, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University. (Persian).

Ganji, M.; Aghabozorgi zadeh, Sh.; Shams, H. (2021). "An Explanation for the state of social trust among the residents of the city of Kashan", Urban Sociological Studies, 10(37), 1-28. (Persian).

Ganji, M.; Helali Sotoudeh, M.; Ghaffari, M.; Heydarian, A.; Askari Kaviri, A. (2022). Study and typology of the needs of Kashan city citizens according to regions and areas of life, Final report of the research project, Kashan Municipality Research and Planning Department. (Persian).

Ghasizadeh, H.; Kianpour, M. (2015). "A Study of Social Apathy among Students (The Case of the University of Isfahan)", Strategic Research on Social Problems, 4(1), 59-78. (Persian).

Hosseini, M.; Talebpour, A.; Emamalizadeh, H. (2014). "Investigating Altruistic Behavior Affecting Factors among Hamadan Citizens in 2013", Social Development, 9(1), 135-160. (Persian).

Isfahan Province Management and Planning Organization, Statistics and Information Department (2018). Study of Migration Trends in Isfahan Province, Tehran, National Budget and Planning Organization Publishing. (Persian).

Javadi Yeganeh, M.; Ghafari, Gh. (2016). National Survey on the Social, Cultural, and Ethical Status of Iranian Society (Country Report), National Projects Office, Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran, Research Institute for Culture, Art, and Communication Publishing. (Persian).

Khoshfar, G.; Bagheriyan, M.; Mirzakhani, S.; Jandaghi, F. (2019). "The relationship between social capital and political participation of citizens (Case study: Gorgan)", Contemporary Sociological Research", 8(14), 27-52. (Persian).

Klesner, J. L. (2003). "Pitical Attitudes, Social Capital, and Political Participation: The United States and Mexico Compared", Mexican Studies, 19(1), 29-63.

Lockwood, P. L.; Hamonet, M.; Zhang, S. H.; Ratnavel, A.; Salmony, F. U.; Husain, M.; Apps, M. A. J. (2017). "Prosocial apathy for helping others when effort is required", Nature human behaviour, 1(7), 0131.

Loghman, M.; Zarabdi, Z.; Behzadfar, M. (2019). "Measurement and comparison of social capital in different types of urban neighborhoods (case study: Soltan Mir Ahmad and Fin of Kashan)", Contemporary Sociological Research, 7(13), 61-89. (Persian).

M'Barek, L.; Radakovic, R.; Noquet, M.; Laurent, A.; Allain, P. (2020). "Different aspects of emotional processes in apathy: Application of the French translated dimensional apathy scale", Current Psychology, 39(2), 564-570.

Marsh, D., O'Toole, T., & Jones, S. (2007). Young People and Politics in the UK: Apathy or Alienation?, Basingstoke, Palgrave Macmillan.

Mohseni Tabrizi, A.; Sedaghati Fard, M. (2011). "A Research in Social Apathy in IRAN (Case Research: Tehran)", Applied Sociology, 22(3), 1-22. (Persian).

Mora Walls, S. (2008). "The Impact of Individualism on Political and Community Participation", (PH.D. Thesis in Political Science), University of Cincinnati.

Moradi, A.; Saffarian, M. (2019). "The Survey of social factors related to social apathy: Case study in Kermanshah", Economic & Developmental Sociology, 8(1), 158-189. (Persian).

Moradi, L. (2015). "Examination of Social Factors Affecting Social Indifference in Tehran", Master's thesis in Social Science Research, Faculty of Social and Economic Sciences, Alzahra University. (Persian).

Nabavi, A.; Navah, A; Amirshirzad, N. (2013). "The Study of Influential Factors on Social Apathy (Case Study: Dezfuli Citizens Aged 18 and Over)", Iranian Journal of Sociology, 15(3), 132-161. (Persian).

Naderi, H.; Bani Fatemeh, H.; Hariri Akbari, M. (2010). "Structural Equations Modeling of Relationship between Alienation and Social Apathy", Social Sciences, 6(2), 29-59. (Persian).

Naghdi, A.; Rouientan, M. (2023). "Social Apathy, Causes and consequences (Case Study of Hamedan)", Social Studies and Research in Iran, 12(1), 87-104. (Persian).

Piliavin, J. A.; Charng, H.W. (1990). "Altruism: A Review of Recent Theory and Research", Annual Review of Sociology, 16(1), 27-65.

Ross C. E. (2011). "Collective threat, trust, and the sense of personal control", health and social behavior, 52(3), 287-296.

Ross, C. E.; Mirowsky, J.; & Pribesh, S. (2001). "Powerlessness and the Amplification of Threat: Neighborhood Disadvantage, Disorder, and Mistrust", American Sociological Review, 66(4), 568-591.

Safarian, M.; Adhami, A.; Moradi, A. (2019). "A study of the relations of social Health and social Happiness to social Apathy of

youth: A study of the city of Kermanshah", Urban Sociological Studies, 9(31), 175-208. (Persian).

Safarian, M.; Adhami, A.; Moradi, A. (2020). "Recognition of the Relationship between Individualism and Relative Deprivation with Apathy (Case Study of Kermanshah Youth)", Culture-Communication Studies, 21(49), 255-287. (Persian).

Schwartz, S. H. (1977). "Normative Influence on Altruism. In L. Berkowitz (Ed.)", Advances in Experimental Social Psychology (Vol. 10, pp. 221-279), New York, Academic Press.

Sedaghatifard, M. (2013). "Social apathy (Define, Theoretical Base, Etiology)", Isfahan, Behta Pajouhesh Publications. (Persian).

Seeman, M. (1959). "On The Meaning of Alienation", American Sociological Review, 24(6), 783-791.

Seeman, M. (1966). "Alienation, Membership, and Political Knowledge: A comparative Study", Public Opinion Quarterly, 30(3), 353-367.

Shahab Samani, M. (2016). Comparative Study of Social Indifference Among Students of Isfahan and Yazd Universities with Emphasis on Social Capital, Master's thesis in Social Science Research, Faculty of Humanities and Social Sciences, Yazd University. (Persian).

Southwell, P. L. (2003). "The politics of alienation: nonvoting and support for third-party candidates among 18–30-year-olds", The Social Science Journal, 40(1), 99-107.

Stuss, D. T.; Van Reekum, R. J. M. K.; Murphy, K. J.; Borod, E. D. (2000). "The neuropsychology of emotion", in the neuropsychology of emotion, (pp. 340-363). New York, Oxford University Press.

Tajeddin, M.; Madani, S.; Hekmatpanah, Sh. (2018). A sociological study of social indifference among citizens of District One in Tabriz. In: Mir Taher Mousavi, "Selected Papers of the Third National Conference on Social Issues in Iran (Volume Eight: Social Issues and Problems), Tehran, Agah Publishing. (Persian).

Triandis, H.C.; McCusker, C.; Hui, C.H. (1990). "Multimethod probes of individualism and collectivism", Personality and Social Psychology, 59(5), 1006-1020.

Veenhoven, R. (1988). "The Utility of Happiness", Social Indicators Research, 20(4), 333-354.

Veenhoven, R. (2005). "Apparent Quality-of-Life in Nations: How Long and Happy People Live", Social Indicators Research, 71(1/3), 61-86.

Veenhoven, R.; Ehrhardt, J.; Ho, M. S. D.; De Vries, A. (1993). Happiness in nations: Subjective appreciation of life in 56 nations 1946-1992, Erasmus University Rotterdam.

Veenstra, G. (2002). "Explicating Social Capital: Trust and Participation in the Civil Space", The Canadian Journal of Sociology, 27(4), 547-572.

A Sociological Study of Factors Related to Social Apathy of Citizens in Kashan City

Mohammad Ganji (Ph.D)[1], *Amin Heydarian (Ph.D)*[2]
Elaheh Abbasi Kashani[3]

Doi: 10.22055/qjsd.2026.49301.3053

Abstract:

Today, social apathy is considered not only a social harm but also a factor that weakens the health of society. This concept refers to a situation in which individuals are indifferent to the issues and problems of their community for various reasons. According to studies conducted in this field, signs of social apathy can be observed in the lack of support for citizens' rights, non-participation in civic affairs, disregard for the needs and problems of others, and ignoring one's role in bringing about social change. This research aims to study the theoretical and empirical factors related to social apathy among citizens in the city of Kashan. The study employs a social survey method, and its empirical data were collected using a researcher-designed questionnaire. The statistical population includes all citizens aged 18 to 64 in Kashan, from which a sample size of 331 individuals was selected. The findings indicate that the average level of social apathy in Kashan is lower than the theoretical average. Furthermore, there is a significant relationship between the variables of "social trust", "social vitality", "social alienation", "individualism", and "cost-benefit analysis" with "social apathy". The results of the structural model assessment also show that the effect size of the variable "social vitality" is moderate, while other variables have a low effect size, and the predictive power of the model is estimated to be at a moderate level.

Key Concepts: *Social Apathy, Social Alienation, Social Happiness, Individualism, Cost-Benefit Analysis*

[1] Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran (Corresponding Author), m.ganji@kashanu.ac.ir
[2] Ph.D. in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran, amin.heydarian@grad.kashanu.ac.ir
[3] Master of Cultural Studies, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran, elahehabbasi415@gmail.com

© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).